

امام کاظم (ع) و فرقه‌های انحرافی

دکتر عباس سرافرازی^۱

مذاهب و مکتب‌های گوناگونی در طی تاریخ اندیشه اسلامی به وجود آمده است. یکی از خطرهایی که تشیع واقعی را تهدید می‌کرد، ادعاهای مختلفی بود که پس از شهادت امام ششم و هفتم به وجود آمد. افرادی با به وجود آوردن فرقه‌های مختلف و با عناوین گوناگون، ادعای جانشینی امامان را داشتند. آن‌ها پرچم‌های مختلفی برافراشتند و مردم ساده‌ لوح را فریب دادند و در جایگاه امامت و رهبری نشستند. حکومت عباسی که با علویان دشمنی داشتند، برخی از این مدعیان دروغین را تأیید و از آن‌ها حمایت می‌کردند و آنان را در مقابل امامان معصوم قرار می‌دادند. زندانی شدن و زیر نظر گرفتن پیشوایان واقعی، باعث می‌شد مردم از آنان دور بمانند و زمینه‌های جدایی و انحراف بیش‌تر به وجود آید.

عصر امام کاظم (ع) از جهت تقویت برخی فرقه‌های قدیمی شکل‌گیری و فرقه‌های نوین، اهمیت دارد. در این زمان، فرقه‌های مختلف با اعتقادات متفاوت و غیرهمسو، در بین مردم به وجود آمدند. به طور کلی فرقه‌هایی که امام با آن‌ها به مبارزه و مناظره پرداختند، به دو گروه تقسیم می‌شوند: یک دسته فرقه‌های درون‌مذهبی؛ یعنی فرقه‌هایی که از تشیع ناشی شدند که

ص: ۹۹

برخی بعد از شهادت امام صادق (ع) و برخی در دوره امام کاظم (ع) شکل گرفتند. امام در برخورد با آنان، روش خاصی داشتند. گروه‌های منشعب از تشیع در آن برهه از تاریخ به ده فرقه تقسیم می‌شدند. دوم فرقه‌هایی که قبل از حضرت شکل گرفته بودند و در زمره فرقه‌های خرافی و نحله‌های فکری محسوب می‌شدند. آنان تحریف‌کنندگانی بودند که اهل باطل را با نسبت‌های ناروا، از ساحت دین دور می‌ساختند. البته برخی از این فرقه‌ها، منطق و فلسفه‌ای برای خود داشتند ولی به منطق و استدلال و جدل محکمی احتیاج بود که آنان را مجاب کند. برای پاسخ به اعتراضات و اشکالات پیروان هر فرقه نسبت به فرقه دیگر، نخست نیاز به دانستن عقاید و آراء آنان و سپس احتیاج به منطق و استدلال و به ویژه فن جدل و اصول علم کلام بود. امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) در این زمینه دارای توانایی بسیاری بودند. فرقه‌هایی مانند معتزله، خوارج، مرجئه، قدریه، زنادقه (ملحدین) قرامطه، غلات و جعدیه (معتقدان به خلق قرآن)، در این گروه قرار داشتند. امام کاظم (ع) در مدت سی و پنج سال امامت خود، به حفظ شریعت در مقابل حاکمان ستمگر عباسی و فرقه‌سازان و صاحبان فرق پرداختند.

واژگان کلیدی: اسلام، امام کاظم (ع)، فرقه‌های انحرافی، تشیع.

عوامل متعددی در شکل‌گیری و پیدایش فرق اسلامی دخالت داشته‌اند. ریاست‌طلبی و تعصبات قبیله‌ای، جمود فکری در فهم درست از شریعت، بی‌اعتنایی و راحت‌طلبی، گسترش اسلام و آشنایی با فرهنگ‌های دیگر، رسوبات عقیدتی پیش از

اسلام، حکومت‌ها و سلطه‌ها و واکنش‌های اجتماعی، عقلی و دینی، فاصله از اسلام ولایی و اصیل، و انشقاق در حوزه رهبری اسلام، از جمله مهم‌ترین دلایل پیدایش فرقه‌ها در جهان اسلام بوده است. در دوره امام کاظم (ع)،

ص: ۱۰۰

به سبب خفقان و ستم عباسیان در دور نگه‌داشتن مردم از مکتب اهل بیت، و اسیر بودن امام، فرقه‌گرایی افزایش یافت. در این زمان، آشوب فکری عظیم و عجیبی در آراء امت اسلامی پیدا شد که از زمان امام صادق (ع) آغاز گردیده بود و تا پایان امامت حضرت رضا (ع) ادامه یافت. دوره امامت امام کاظم (ع) دوره‌ای بود پر از رواج فرقه‌های نوپدید و بروز اختلافات فقهی و کلامی که غالباً دشمنان به قصد تحریف دین اسلام در جامعه به راه انداختند. امام در کنار تقیه و پنهان‌کاری‌های ضروری در برابر ایجاد این فرقه‌ها و رواج اختلافات و شبهات، به شدت ایستادگی کردند و با آنها مقابله نمودند.

بررسی مقطع تاریخی که امام کاظم (ع) در آن می‌زیستند، یکی از دشوارترین مقاطع زندگانی اهل بیت (علیهم السلام) است. این برهه از تاریخ، آکنده از حوادث و وقایع مهم تاریخی است که انقلاب‌ها، زندان‌ها، گریزها و قتل‌های فردی و گروهی خاندان علی بن ابی‌طالب (ع) در صدر آن قرار دارد. این دوره از تاریخ اسلامی، از نظر سیاسی دوره‌ای تاریک به شمار می‌آید که به علت سخت‌گیری‌های عباسیان، اخبار آل ابی‌طالب مکنون مانده است. با توجه به اوضاع سخت سیاسی که امام در آن قرار داشتند و با توجه به ضدیت شدید حاکمان عباسی با آن حضرت، نبرد بین حق و باطل به شکلی دیگر ادامه داشت، نبردی دائم و واقعیتهای انکارناپذیر در طول تاریخ بشری که حرکت تاریخ و مسیر انسانیت بر آن استوار بود. اگر بخواهیم گستره تاریخی بررسی کنیم را که اسلام بر آن سایه افکنده و شالوده تاریخ و تمدن اسلام بر آن نهاده شده است، در می‌یابیم که این تاریخ، آکنده از جلوه‌های مختلف مبارزه‌ای است که رهبری و پیشتازی آن بر عهده امامان شیعه نهاده شده بود. زندگانی امام کاظم (ع)، مرحله سیاسی - تاریخی بارزی در تاریخ اسلام را نمایان می‌سازد. این مقطع تاریخی، دربردارنده بخشی از زندگانی سیاسی منصور و مهدی و هارون است. تاریخ‌نگاران رسمی و در خدمت این افراد، تواریخی را نوشته‌اند که شوکت این حاکمان را نشان دهند. آنان بر این

ص: ۱۰۱

روش بوده‌اند که ندای حق را از صفحه تاریخ محو نمایند و تاریخ را واژگونه بنویسند. لذا دوره کنیزان و رقاصان و دلقکان را عصر طلایی می‌نامند، درحالی‌که در همین عصر، امامان راستین در غل و زنجیر بودند. ارزش تاریخ و پیشرفت تمدن را باید با ارزش‌های انسانی و راست‌کرداری سنجید، نه با معیارهایی که مورخان آن عصر بدان پرداخته‌اند. امام کاظم (ع) مسئولیت امامت را در این دوره اندوه‌زای تاریخی از سال ۱۴۸ تا ۱۸۳ قمری بر عهده داشتند و به مبارزه با زور و ریا و فرقه و تفرقه پرداختند.

امام صادق (ع) (۸۳-۱۴۸ ق / ۷۰۲-۷۶۷ م) بنیان‌گذار مکتب فقه جعفری هستند که بسیاری از فقها، پرورش‌یافته مکتب ایشان بودند. شاگردان امام را بیش از چهار هزار نفر نوشته‌اند که ابوحنیفه و مالک بن انس از جمله آنان بودند. مالک درباره عظمت و شخصیت علمی و اخلاقی امام صادق (ع) می‌گوید:

به خدا سوگند چشمان من، فردی را ندید که از جهت زهد، علم، فضیلت عبادت و ورع، برتر از جعفر بن محمد باشد.^۳
ابوحنیفه پیشوای حنفیان نیز شاگرد امام بود^۴ وی دو سال نزد حضرت شاگردی کرد، ابو زهره می‌نویسد:

اگر آن دو سال نبود، نعمان (ابوحنیفه) هلاک می‌شد، «لولا السنتان لهلك النعمان»^۵

وی می‌نویسد:

اگر جعفر بن محمد نبود، مردم احکام و مناسک حشاشان را نمی‌دانستند.^۶

ص: ۱۰۲

دوره امامت امام صادق، از دوران‌های باشکوه و طلایی تاریخ تشیع است. در این عصر، تشیع گسترش چشم‌گیری یافت و بر تعداد شیعیان بسیار افزوده شد. در اثر آزادی نسبی روابط شیعیان با امام صادق (ع)، آن حضرت توانستند فقه و کلام شیعه را توسعه دهند و اصول آن را روشن سازند. نقش آن حضرت در معرفی مبانی شیعه بسیار زیاد بود. امام در زمانی مذهب جعفری را نمایان ساختند که شیعه‌گری جرمی سنگین به شمار می‌رفت. از دوره ایشان که عصر جنبش فرهنگی، فکری و علمی بود، برخورد فرق و مذاهب شدت گرفت. پس از رسول خدا (ص) چنین فرصتی به وجود نیامده بود. امام صادق (ع) خلاء را مشاهده نمودند و حوزه وسیع علمی و دانشگاهی را به وجود آوردند. مناظرات بسیار امام، باعث شهرت تشیع گردید؛ چون امام با استدلال‌های متین و استوار، به عقاید آنان انتقاد دقیق داشتند و این مسأله، باعث گردید احادیث بسیاری از حضرت ثبت و ضبط گردد. شهرت امام صادق (ع) تا به آن‌جا رسید که عباسیان برای رسیدن به قدرت، در صدد برآمدن تا از وجهه ایشان استفاده کنند و شعارهای "الرضا من آل نبی" و "الرضا من آل محمد" سر دهند. امام که می‌دانستند هدف عباسیان رسیدن به قدرت با نام خاندان نبی است و طرح شعار طرف‌داری از اهل‌بیت به سبب جلب توده‌های شیفته اهل‌بیت است، حاضر به همکاری با آنان نشدند. لذا عباسیان پس از به قدرت رسیدن، در صدد برآمدن تا امام را به شهادت برسانند. سرانجام منصور این عمل ننگین را انجام داد.

از آن‌جا که تشیع در دوره امام صادق (ع) قدرت زیادی گرفته بود، پس از شهادت آن حضرت، خلفای عباسی در صدد به وجود آوردن اختلافات فرقه‌گرایی شدند و انشعابات در مذهب تشیع به وجود آوردند؛ مانند اسماعیلیه، افطحیه و ناووسیه که پس از شهادت امام صادق (ع) در مسأله امامت، با امام کاظم (ع) معارضه

ص: ۱۰۳

نمودند. فرقه‌سازی و فرقه‌گرایی، از جمله پدیده‌هایی بود که در جهت مبارزه با تشیع و جلوگیری از پیشرفت تشیع به وجود آمد. فشار سیاسی عباسیان از دوره امامت امام کاظم (ع) آغاز شد. ایشان در حرکت علمی که آغاز شده بود،

۳. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۷.

۴. ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ج ۱، ص ۱۲۰.

۵. همان.

۶. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۱۹.

رسالت توازن و تعادل فکری شیعیان را بر عهده داشتند و عباسیان نمی‌توانستند تشکلی به نام شیعه را با رهبری امام بپذیرند. بنابراین، عصر حضرت دوران سختی برای شیعیان بود. ۷. زیرا عباسیان تا این زمان حکومت را به نام علویان در دست گرفته بودند و بر این اساس با شیعیان برخورد نسبتاً ملایمی داشتند، اما به محض این‌که در حکومت استقرار یافتند و پایه‌های سلطه خود را مستحکم کردند، بنا را بر سخت‌گیری گذاشتند. منصور شمار فراوانی از علویان را به شهادت رساند و عده زیادی از آنان در زندان‌های او درگذشتند. ۸.

فرقه‌سازی یکی از کارهایی بود که عباسیان در جهت تضعیف شیعیان انجام دادند. فرقه‌گرایی، منحرف شدن از عقاید حقه است. اعتقاد باطل یا بدعت در دین، به هر دلیلی می‌تواند عامل مؤثر برای انحراف و تبدیل آن به یک جریان عمومی در برابر مکتب حق شود. یکی از این انحرافات بزرگ از زمان امام صادق (ع) شکل گرفت؛ از زمانی که اسماعیل فرزند ارشد امام فوت نمود، انحراف بزرگی به نام فرقه اسماعیلی در تشیع شکل گرفت که ابوالخطاب محمد بن ابی زینب از به وجود آوردندگان اصلی آن بود. مذهب اسماعیلی خود باعث گسترش فرقه‌گرایی در عالم تشیع گردید؛ به همین دلیل، امام پس از درگذشت اسماعیل، کوشیدند شیعیان مرگ وی را تصدیق نمایند تا خطر پیدایش فرقه جدید از بین برود؛ اما این تلاش امام نتیجه نداد؛ چون نقش عباسیان در به وجود آوردن اختلافات مذهبی و فرقه‌گرایی بسیار مهم بود. آنان مانند امویان نبودند زیرا خود با شعارهایی از جنس شعارهای آل علی و حتی با نام آل علی

ص: ۱۰۴

روی کار آمده بودند و می‌دانستند نهضتی که امام صادق (ع) آغاز کرده‌اند اگر ادامه یابد، حاکمیت آل عباس به پایان می‌رسد. لذا در کنار فشارهای سیاسی که علیه امام کاظم (ع) آغاز شد، در صدد برآمدن انشعابات در بین شیعیان به وجود آوردند.

یکی از سؤالات مطرح است آن است که چرا در دوران قبل از شهادت امام صادق (ع) فرقه‌گرایی وجود نداشت و پس از ایشان این معضل گسترش یافت؟

مسلم است کار سیاسی - فرهنگی که آن امام همام آغاز کرده بود، بنیان تشیع را قوی می‌ساخت و در آینده، فقه سیاسی جعفری نیرومندی که امام صادق (ع) به وجود آورده بودند به ثمر می‌رسید و روزه‌روز اوج بیش‌تری می‌گرفت؛ بنابراین، ترویج اندیشه‌های متضاد با مکتب اهل بیت (علیهم السلام) موازی‌سازی و بدل‌تراشی صحابه و جعل حدیث، از جمله اقدامات حاکمان عباسی بود. آنان به شدت از گسترش فرقه‌سازی در بین شیعیان حمایت می‌کردند. نمونه بارز آن کتابی است که ابن مفضل برای مهدی عباسی نگاشت که به شرح فرقه‌های مذهبی پرداخته بود. البته فرقه‌هایی را هم از پیش خود ساخت که دلخواه مهدی بود. مثلاً با آن‌که افرادی مانند زراره، عمار سباطی و ابن ابی یعفور هیچ‌کدام مؤسس فرقه‌ای نبودند، نویسنده مزبور فرقه‌هایی به نام ایشان اختراع کرده بود مانند فرقه «زراریه»، «عماریه»، «یعفوریه»، «جوالقیه» و پیروان سلیمان اقطع. فقط به نام هشام بن حکم فرقه هشامیه را جعل نکردند.

۷. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ج ۱۱، ص ۳۸۷.

۸. ابن طقطقی، تاریخ الفخری، ص ۲۲۱.

به وجود آوردن برخی مذاهب فقهی که تا این زمان وجود نداشت نیز در همین جهت بود مانند مذاهب فقهی حنفی، مالکی، حنبلی و شافعی. برخی از به وجود آورندگان این مذاهب مانند ابوحنیفه و مالک بن انس، از شاگردان امام صادق (ع) بودند.

پاسخ دیگری که می‌توان برای گسترش فرقه‌گرایی در دوره امام کاظم (ع) داد، آن است که به علت سخت‌گیری‌های شدید عباسیان، بسیاری از بزرگانی که برای

ص: ۱۰۵

تثبیت خلافت آنان زحمت کشیدند و بنی‌عباس را به قدرت رساندند مانند ابوسلمه خلال و ابومسلم خراسانی کشته شدند. گویا ابوسلمه به ارتباط با شیعیان متهم گردید. ۹ ابومسلم نیز به هم‌داستانی با علویان در مکه یا مدینه متهم شد. ۱۰ پس از کشته شدن آن‌ها، منصور عرصه را بر امام صادق (ع) تنگ نمود که به شهادت آن بزرگوار انجامید. ۱۱ به علت این سخت‌گیری‌ها، امام صادق (ع) جانشین خود را صراحتاً اعلام نکردند مگر به شیعیان خاص. به همین دلیل، برخی از روی نادانی و دشمنی با شیعیان و حتی خلفای عباسی، برای آن‌که برای شیعیان رهبر بسازند و ایجاد اختلاف نمایند، از افرادی به نام جانشین امام حمایت کردند. امام چون از این مسأله آگاه بودند، در وصیت‌نامه خود پنج وصی انتخاب کردند تا امام کاظم محفوظ بمانند. سیاست مدبرانه حضرت در قرار دادن پنج وصی که اولین آن‌ها منصور، دوم محمد بن سلیمان، فرماندار مدینه، سوم عبدالله بن جعفر، چهارم موسی بن جعفر و پنجم مادرش حمیده بودند، شاهکاری سیاسی بود که دست منصور را بست. چون او قبل از باز کردن وصیت‌نامه، دستور داده بود جانشین امام را بر اساس وصیت‌نامه بکشند. مهم‌تر این‌که امام کاظم را نیز به تنهایی به عنوان وصی اعلام نکردند بلکه امام موسی و مادرش را با هم معرفی فرمودند. این روش، باعث گردید امام کاظم (ع) سالم بمانند اما اوضاع پیش‌آمده موجب شد تا عده‌ای از روی هوا و هوس، مدعی مقام منیع امامت گردند و منصور از آنان حمایت نماید که این خود ریشه شکل‌گیری برخی فرقه‌ها گردید.

سخت‌گیری‌هایی که بر شیعیان در این دوران وجود داشت، باعث حرکت‌های اعتراض‌آمیز متعددی از ناحیه شیعیان و علویان در برابر خلفای عباسی گردید، از

ص: ۱۰۶

جمله قیام حسین بن علی (شهید فخر) که امام کاظم (ع) قیام وی را تأیید نمودند. ۱۲ چون تلاش امام بر تقیه بود و تقیه خود نوعی مبارزه در حالت استتار است. ۱۳ عباسیان در صدد برآمدند از این مسأله استفاده نمایند و از برخی افراد حمایت کنند و آنان را رهبران جامعه شیعی معرفی نمایند. به هر صورت، به سبب مشکلاتی که وجود داشت، پس از

۹. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۴۹

۱۰. سیداحمد رضا خضری، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل‌بویه، ص ۲۸.

۱۱. شیخ مفید، ارشاد، ص ۳۰۴.

۱۲. سید ابوالفضل رضوی اردکانی، ماهیت قیام شهید فخر، ص ۱۲۴.

۱۳. شهید مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار (ع)، ص ۱۷۱.

شهادت امام صادق (ع) اختلاف در بین شیعیان به وجود آمد. این امر ناشی از آن بود که به دلایل سیاسی و وحشتی که از حاکمیت عباسیان وجود داشت. امام برای بسیاری از شیعیان خود ناشناخته می ماند، چون اگر امام به صورت آشکار به امامت معین می شدند، خلفا زیر فشار قرار می گرفتند، این سردرگمی، باعث شد تا منصور به انشعاب در بین شیعیان بپردازد.

شهادت امام صادق (ع) در سال ۱۴۸ ق / ۷۶۵ م، جامعه شیعه را دچار بی نظمی و کشمکش کرد. در ابتدا، یک اتحاد جامع و مانع که بتواند مسأله جانشینی را حل کند به وجود نیامد. بدعت های بعدی شیعی، حاکی از شش عقیده درباره جانشین بر حق حضرت است. ۱۴ این شبهه از این حقیقت سرچشمه می گیرد که اسماعیل پسر امام صادق (ع) که به اعتقاد اسماعیلیه خود امام او را به جانشینی تعیین کرده بودند، قبل از پدر فوت نمود. پس از حضرت فرقه های ذیل شکل گرفتند:

ناووسیه: اعتقاد داشتند امام صادق (ع) غیبت نموده و خود رجعت خواهد کرد و کار امامت را دنبال خواهد نمود.

ص: ۱۰۷

فطحیه: کسانی که امامت عبدالله افطح فرزند امام صادق (ع) را قبول داشتند.

سمطیه (شمیطیه، سمیطیه): معتقدان به امامت محمد دیباج فرزند دیگر امام صادق (ع) بودند. رهبر آنان یحیی بن سمیط نام داشت.

امامیه: معتقدان به امامت امام کاظم (ع).

اسماعیلیه: کسانی که به امامت اسماعیل فرزند دیگر امام صادق (ع) اعتقاد داشتند.

اقمصیه: کسانی که اعتقاد داشتند امام صادق (ع) موسی بن عمران اقمص را جانشین خود کردند.

تمیمیه: اعتقاد به امامت ابی جعه دارند و گویند حضرت صادق (ع) وی را وصی کردند.

طفیه: گویند امام صادق (ع) موسی بن طفی را جانشین خود قرار دادند.

یرمیه: اعتقاد دارند حضرت، یرمع بن موسی را جانشین خود قرار دادند.

یعقوبیه: پیروان ابویعقوب که اعتقاد داشتند، امامت به موسی بن جعفر نمی رسد و در غیر فرزندان امام صادق (ع) می تواند باشد.

دقت در اسامی و فرقه های یاد شده از چند نظر اهمیت دارد: یکی بحث غیب حضرت امام صادق (ع) است و دیگری، ادعای امامت چهار فرزند ایشان. هم چنین در بین جانشینان، افرادی که از خانواده امام نبودند، به جانشینی توصیه شدند. جالب این که نام موسی در نام هر کدام از آنان دیده می شود که نزدیکی و شباهت به نام امام موسی بن جعفر (ع) دارد. گویا در صدد بوده اند از این شباهت اسمی سوء استفاده نمایند.

درباره امامت اسماعیل با این‌که فرزند ارشد بود، جانشینی وی در زمان حیات پدر حتی بر اساس حق ارشدیت، مورد تأیید امام قرار نگرفت و شبهه جانشینی وی وجود داشت برای نمونه، بر اساس دو روایت در رجال کشی و الغیبه، فیض بن مختار و اسحاق بن عمار صیرفی گفته‌اند که آنان از امام صادق (ع) درباره

ص: ۱۰۸

امامت اسماعیل پرسیدند و حضرت، امامت اسماعیل را تأیید نکرده‌اند. ۱۵ مجلسی نیز می‌نویسد: ولید بن صبیح به امام صادق (ع) عرض کرد که عبدالجلیل به من گفته که شما اسماعیل را وصی خود قرار داده‌اید. امام این مطلب را انکار و امام کاظم (ع) را به او معرفی فرمودند. ۱۶ برخی از شیعیان به عبدالله افطح گرایش داشتند. آنان عبدالله را هفتمین و برادرش موسی را هشتمین امام می‌دانستند. ۱۷ چون او در هنگام شهادت پدر، بزرگ‌ترین فرزند بود. او در مجلس آن حضرت می‌نشست و دعوی امامت و جانشینی پدر می‌نمود. پیروان او حدیثی از حضرت صادق (ع) نقل می‌کردند که امامت در مهم‌ترین فرزندان امام است

(الامامة فی الاکبر من ولد الامام)

بسیاری به وی گرویدند. عبدالله را به پرسش‌هایی درباره حلال و حرام و دیگر چیزها بیازمودند که به علت ناتوانایی در پاسخ به مسائلی درباره زکات، امامت او پذیرفته نشد. ۱۸ علاوه بر آن، وی هفتاد روز پس از شهادت امام صادق (ع) درگذشت و پیروان وی به امامت موسی بن جعفر روی آوردند. عده‌ای اندک نیز جانشینی امام صادق (ع) را از آن محمد دیباج فرزند دیگر امام می‌دانستند. اسماعیلیه مشکل‌سازترین مدعیان امامت در پیش روی امام کاظم (ع) بودند. این گروه با این‌که اسماعیل در دوره حیات پدر فوت کرده بود، به امامت وی یا فرزندش محمد بن اسماعیل اعتقاد داشتند و در سرزمین‌های مختلف به نام‌های گوناگون خوانده شدند. در منابع اولیه اسماعیلیه، غالباً از شخصی به نام ابوالخطاب محمد بن ابی زینب از موالی بنی‌اسد سخن به میان می‌آید که در کار امامت اسماعیل دست داشته است. وی جزو غالیان بود. ۱۹ بر اساس روایات بسیاری، امام صادق (ع) به امام کاظم (ع) به عنوان امام پس از خود توجه ویژه‌ای

ص: ۱۰۹

داشتند. از آن حضرت در مورد علاقه‌مندی به فرزندش چنین سؤال شد: «ما بلغ من حبک لموسی؟» قال: «وددت أن لیس لی ولد غیره کیلا یشرکه فی حبی احد»، «شما چه اندازه موسی را دوست دارید؟» فرمود: «دوست داشتم جز

۱۵. رسول جعفریان، همان، ص ۳۸۰.

۱۶. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۲.

۱۷. هاینس هالم، تشیع، ۱۳۸۵ ترجمه محمدتقی اکبری، ص ۶۸.

۱۸. محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۵۲.

۱۹. همان، ص ۴۷.

موسی فرزندی نداشتم تا هیچ شریکی در دوستی من نسبت به او وجود نداشت.» ۲۰ به هر صورت پس از امام صادق (ع)، اختلاف بر سر جانشینی به وجود آمد که دلایلی به آن دامن زد؛ از جمله:

وحشتی که از حاکمیت عباسیان وجود داشت، انتخاب صریح امام باعث می‌گردید آنان از ناحیه خلفا آزار و اذیت شوند و زیر فشار قرار گیرند. اعمال فشار از دوره امام صادق (ع) آغاز شد و تا دوره امام رضا (ع) با شدت ادامه یافت.

دعوت و جذب شیعیان امام صادق (ع) از طرف بعضی از فرزندان که به ناحق داعیه امامت داشتند.

پراکندگی شیعیان که در شهرهای دور و نزدیک زندگی می‌کردند و کسب اطمینان درباره امام واقعی برای آنان دشوار بود.

امام صادق (ع) برای آن‌که جانشینش مشخص نشود، علاوه بر امام کاظم (ع) و عبدالله، منصور عباسی را نیز وصی خود قرار دادند. ۲۱

یکی از مسائلی که پس از شهادت امامان به وجود می‌آمد، اعتقاد به امام "غایب" یا "پنهان" بود که با عقیده به امام زنده و حاضر برابری می‌کرد. برخی در انتظار بازگشت امام صادق (ع) بودند و افرادی دیگر، بازگشت فرزند درگذشته‌اش اسماعیل را انتظار می‌کشیدند. ۲۲

علاوه بر فرقه‌های معرفی شده، گروه‌های دیگری نیز قبلاً در زمره خرافیان و کارپردازان اوهام بودند، اما در عصر موسی بن جعفر (ع) کاملاً نیرو گرفته، فعالانه

ص: ۱۱۰

وارد میدان بحث و مناظره گردیدند. از این نظر، دوره‌ایشان عصری آکنده از جریان‌ها و مکتب‌های فلسفی و اعتقادی و اجتهادهای فقهی و مشرب‌های مختلف تفسیری و روایی بود؛ یعنی خطرناک‌ترین زمانی که مسلمانان دیده بودند. الحاد و زندقه در جامعه نفوذ کرده و غلو رواج یافته بود. فرقه‌های متعدد کلامی که افکار و اندیشه‌های مختلف داشتند، نشو و نما یافته بودند. فقه به مذاهب متعددی تقسیم شده و علوم زیادی مانند منطق، فلسفه، کلام و دانش‌های مربوط به زبان، در استنباط و استخراج احکام دینی وارد شده بود. در این دوره، ملحدان، قرامطه، غلات و معتقدان به خلقت قرآن بسیار فعال بودند. ملحدان بیش‌تر زندقه را شامل می‌شوند که رهبر آنان مقنع بود. آن‌ها به تناسخ اعتقاد داشتند و اساس خداپرستی را متزلزل ساختند. آنان با این‌که در دوره ابوعبدالله مهدی (۱۵۸-۱۶۹ ق) سرکوب شدند، اما از بین نرفتند و در دوران‌های و هارون نیز فعالیت آنان ادامه یافت. امام کاظم (ع) و یارانشان در مقابل این کج‌روی و کج‌فکری به پا خاستند و با وجود بحرانی بودن جو سیاسی، به مقابله با جریان الحاد و زندقه پرداختند. قرامطه با داشتن اعتقادات خاص، از فرقه‌هایی بودند که ایمان را مایه‌رهایی از قیود اخلاقی می‌دانستند و طرفدار حکومت مردم بر مردم بودند.

۲۰. منصورین حسین ابی سعد، نثرالدر، تحقیق محمدعلی قرنه، ج ۱، ص ۳۵۶.

۲۱. رسول جعفریان، همان، ص ۳۷۹.

۲۲. هاینس هالم، همان، ص ۶۸.

آنان اصولاً به نوعی حکومت اشتراکی اعتقاد داشتند. ۲۳ غلات، افراطگرایانی بودند که گمان می‌کردند امامان، خدا یا پیغمبر هستند. آنان در امام‌شناسی نیز اشتباه می‌کردند. امام کاظم (ع)، در دوران حکومت مهدی عباسی، گرفتار این افراطگرایان ناپخته نیز بودند و با آنان مناظراتی داشتند و آنان را نفی می‌فرمودند.

فرقه دیگری که امام با آنان به بحث و مناظره پرداخت و مشکلاتی به وجود آوردند، "جعديه" پیروان جعد بن درهم بودند. آنان قرآن را

ص: ۱۱۱

مخلوق می‌دانستند و با عقیده "قدم قرآن" مخالف بودند. جعد در دوره هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ ق) به قتل رسید اما پیروان این فکر نیرو گرفتند و امام با آنان مناظراتی داشت.

فرق دیگری نیز از قبل وجود داشتند که در گمراه کردن مردم سهم زیادی داشتند، مانند معتزله، خوارج، مرجئه و قدریه که راه خود را حق اعلام کرده بودند. امام با این صحنه‌های سیاسی روبه‌رو بود. ایشان با این فرقه‌ها نیز مخالفت کردند و اعتقادات آنان را نادرست خواندند. اما در مجادلات کلامی با این فرقه‌ها خود شخصاً وارد بحث می‌شدند و با آنان جدل می‌کردند و در عین حالی که آنان را مجاب و نفی می‌نمودند، اصحاب شیعه را تقویت می‌کردند تا دیدگاه‌های اهل بیت را در بین مردم منتشر سازدند. حضرت اصحابی را که قدرت بحث و جدل داشتند، تشویق می‌فرمود تا با مخالفان به بحث بپردازند و عقاید کلامی شیعه را بیان کنند. هشام بن حکم و محمد بن حکیم از اصحاب ایشان بودند که به دستور آن حضرت در مساجد به بحث می‌نشستند.

دوران امام کاظم (ع) دوران بسیار سختی برای شیعیان بود. با این‌که عباسیان کوشیدند در بین شیعیان اختلاف اندازند بیش‌تر شیعیان بر امامت حضرت باقی ماندند. طبعاً عباسیان نمی‌توانستند تشکلی به نام شیعه را با رهبری ایشان بپذیرند. این مهم‌ترین عاملی بود که آنان را وادار کرد تا بر آئمه فشار آورند. یکی از شیوه‌های آنان، محبوس نگه داشتن امامان بود. امام کاظم (ع) نخستین کسی بودند که با این سرنوشت روبه‌رو شدند. هارون ایشان را در سال ۱۷۷ قمری (۷۹۳ م) پس از زیارت حج همراه خود به عراق برد و در بصره و سپس در بغداد زیر نظر گرفت. سیری در زندگانی حضرت، نشان می‌دهد امام در زندان‌های مختلف در بغداد به سر بردند و عاقبت ایشان را در زندان مسموم ساختند. درحالی‌که امام

ص: ۱۱۲

قیامی علیه هارون نکرده بود، نفوذ معنوی ایشان زیاد بود. آن‌ها نه شمشیر داشتند نه تبلیغات اما دل‌ها را داشتند. ۲۴ امامان شیعه همگی بر لزوم رعایت تقیه پافشاری کرده، می‌کوشیدند تا تشکل شیعه و رهبری آن‌ها را به طور پنهانی اداره نمایند. نتیجه این تعامل و تقیه، استوار ماندن شیعه بود.

پس از شهادت موسی بن جعفر (ع) نیز در بین شیعیان، گروه‌ها و فرقه‌هایی شکل گرفتند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۲۳. مشکور، همان، ص ۳۵۹.

۲۴. شهید مطهری، همان، ص ۱۷۸.

امامیه: به امامت موسی بن جعفر و فرزندان او اعتقاد داشتند. کسانی که به شهادت امام کاظم (ع) قطع کردند، "قطعیه" نامیده شدند، زیرا شهادت او را یقین داشتند و حضرت علی بن موسی الرضا (ع) را به جانشینی پذیرفتند. قطعیه نام دیگر شیعه دوازده امامی است.

موسویه یا موسائیه: طرفداران امام کاظم (ع) و منتظر رجعت او بودند که غالباً از فرق غلات به شمار می‌رفتند.

واقفیه: نام عمومی فرقی است از شیعه که در مقابل قطعیه منکر شهادت امام کاظم (ع) شدند و امامت را به آن حضرت قطع کردند و امامت فرزندش را منکر شدند. ۲۵ به اعتقاد آنان، امام کاظم (ع) تا قیامت فوت نخواهد کرد. ۲۶ کسی در رجال خود می‌نویسد:

در هنگام محبوس بودن حضرت امام کاظم (ع) دو وکیل او در کوفه سی هزار دینار بابت سهم امام از شیعیان آن حضرت جمع‌آوری کردند و چون امام در زندان بودند، با آن پول برای خود خانه و چیزهای دیگر خریدند و چون خبر شهادت امام را شنیدند، برای این که پول‌ها را پس ندهند با کمال

ص: ۱۱۳

بی‌شرمی منکر شهادت ایشان شدند و درباره آن حضرت درنگ و توقف کردند. از آن جهت پیروان ایشان را واقفه خوانند. ۲۷.

برخی، واقفیه را به چند گروه تقسیم می‌کنند:

الف) گروهی که عقیده داشتند موسی بن جعفر (ع) فوت کرده و سپس به این دنیا باز خواهد گشت.

ب) گروهی اعتقاد داشتند امام هفتم از دنیا نرفته، بلکه زنده است و از دیدگان مردم غایب شده و تا روزی که قیام کند در غیبت به سر خواهد برد.

ج) گروهی اظهار می‌داشتند که نمی‌دانیم امام هفتم از دنیا رفته یا زنده است و هیچ‌کدام را تصدیق نمی‌کنیم.

د) گروهی به غیبت امام بعد از رجعت اعتقاد داشتند به باور آن‌ها، امام کاظم (ع) پس از غیبت، دوباره رجعت خواهند کرد و در دنیا حاضر هستند و در پنهانی به سر می‌برند و اصحابش با ایشان ملاقات و تماس دارند.

ممطوره: این فرقه را برخی از واقفیه می‌خوانند. آنان اعتقاد داشتند امام کاظم (ع) همان مهدی موعود (عج) است. معتقدان به امامت حضرت رضا (ع) آنان را ممطوره به معنای سگ باران خورده و سگ ولگرد نامیدند. گویا دو نفر از یاران امام رضا (ع) به نام‌های علی بن اسماعیل میثمی و یونس بن عبدالرحمان با برخی از ایشان مناظره می‌کردند و چون سخن آنان به درازا کشید و گفت‌گو از نرمی به درشتی کشید، علی بن اسماعیل روی به ایشان کرد و گفت: «ما انتم الا

۲۵. مشکور، همان، ۴۵۵.

۲۶. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲۷. مشکور، همان.

کلاب مملو؛ شما جز سگان باران خورده نیستید؛ یعنی از مردار بدبو تر و گندیده تر هستید ۲۸ چه هرگاه سگان از باران تر شوند، از مردار بدبو تر گردند.

بشیریه: پیروان محمد بن بشیر کوفی بودند که گفتند: موسی بن جعفر (ع) نمرده و

ص: ۱۱۴

هرگز به زندان نرفته و ایشان مهدی قائم هستند. ۲۹

همان گونه که ملاحظه شد، پس از شهادت امام ششم و هفتم، در حالی که هر امام جانشین پس از خود را مشخص کرده بودند، فرقه های مختلفی به وجود آمدند. بی شک بحث مهدویت که اکثر فرق شیعه در انتظار آخرین امام خود هستند، از علت های مهم در گرایش به فرقه گرایی بوده و می توان گفت: اعتقاد به مهدی موعود و انتظار امام آخر الزمان که جهان را پر از عدل و داد کند، در آن زمان نیز وجود داشته است.

به دلیل درک نادرست از مفاهیم دینی و شناخت نادرست از آموزه های شیعی که نمی دانستند تعیین امام بر اساس نص صریح امام پیشین صورت می پذیرد، انحراف در بین برخی از پیروان به وجود آمد. شاید بتوان گفت: شدت عمل و سخت گیری دستگاه خلافت عباسی، باعث می گردید در زمان شهادت امام، شیعیان نتوانند به درستی جانشین و امام بر حق را تشخیص دهند. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی می نویسد:

امام از وضعیتی که ممکن بود پس از فوت ایشان به وجود آید خبر داشتند؛ زمانی که خبر شهادت امام به منصور عباسی رسید، در صدد برآمد جانشین امام را از بین ببرد بنابراین به والی خود در مدینه نوشت: «وصی امام صادق (ع) را شناسایی کنید و گردن بزنید.» امام صادق (ع) پنج نفر را وصی خود قرار داده بودند: ابوجعفر منصور (خلیفه)، محمد بن سلیمان، عبدالله بن جعفر، موسی بن جعفر و حمیده. ۳۰

ص: ۱۱۵

این گزارش که مدتی پس از شهادت امام به منصور داده شد، خلیفه را با یک پیشامد فوق العاده مواجه کرد لذا سخت ناراحت شد و گفت: «این ها را نمی توان از بین برد».

اختلافات کلامی و سیاسی نیز در طول زمان میان پیروان یک مذهب ایجاد می شود و از علل تفرقه گرایی است و مذهب شیعه از این قاعده مستثنا نیست؛ از این رو، انشعاب آن امری ناگزیر می نماید.

علت دیگر در به وجود آمدن انشعابات در دوره امام کاظم (ع) آن بود که آن بزرگوار مدتی دراز از عمر خود را در زندان های عباسیان گذراندند. ایشان ابتدا در زندان هادی و سپس چهار مرتبه در زندان هارون زندانی شدند. شیعیان در

۲۸. همان، ص ۴۳۱.

۲۹. همان، ص ۴۳۱.

۳۰. طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۳.

دوران امامت آن حضرت مدتی سرگردان و بی‌سرپرست ماندند و زمینه برای مبلغان اسماعیلیه و فطحیه فراهم شد و چون شیعه کسی را نداشت که به شبهات آنان پاسخ گوید، زمینه برای دیگران به وجود آمد. کنترل حکومت عباسی و جاسوسی آنان از فعالیت‌های امام کاظم (ع) به حدی بود که علی‌بن‌اسماعیل برادرزاده آن حضرت نیز به ضرر عمویش سخن چینی می‌کرد.^{۳۱}

انگیزه‌های مالی و سوءاستفاده مالی برخی از پیروان، عاملی در فرقه‌سازی بود. پس از شهادت امام کاظم (ع)، هر یک از نواب ایشان پول و مال فراوانی در اختیار داشتند؛ لذا بر آن حضرت توقف کردند و منکر شهادت ایشان شدند برای نمونه، نزد زیاد قندی، انباری هفتاد هزار دینار و نزد علی‌بن‌حمزه سی هزار دینار بود. راوی به نام یونس از اصحاب امام کاظم (ع) می‌گوید:

وقتی آن وضع را دیدم و حقیقت برآیم روشن شد و نیز در جریان امامت امام رضا (ع) بودم، دانسته شروع کردم به بازگو کردن حقایق و مردم را به سوی حضرت رضا (ع) دعوت کردم. آن دو نفر به دنبال فرستادند و گفتند:

ص: ۱۱۶

«چرا مردم را به امامت رضا دعوت می‌کنی؟ اگر مقصود تو رسیدن به پول است ما تو را بی‌نیاز می‌کنیم» و ده هزار دینار به من پیشنهاد کردند اما من نپذیرفتم. آنان بر من خشم گرفتند و اظهار دشمنی با من کردند.^{۳۲}

به طور خلاصه می‌توان گفت: عوامل متفاوت ذیل در فرقه‌گرایی دوران امام کاظم (ع) نقش داشتند. نگاهی به این بحث، که مسئولیت امامت حضرت، به مراتب سنگین‌تر و دوران امامت آن بزرگوار، نشان می‌دهد از اندوه‌زاترین و مصیبت‌بارترین روزگاران امامان معصوم بوده است. ضعف فکری و فرهنگی و سادگی برخی از مردم که باعث شد از امامان فاصله بگیرند و به عقاید نادرست روی آورند، تعصبات قومی و قبیله‌ای و اهداف مادی که برخی قرآن و حدیث و امام را سرمایه کسب خود قرار داده و در پی شهرت و مقام رفتند و گول صاحبان زر و زور و تزویر را خوردند، باعث گردید از امامان و اهل‌بیت فاصله بگیرند. گسترش حوزه جغرافیایی و تبعید و جابه‌جایی امامان از جمله امام کاظم (ع) که باعث شد آن حضرت از پیروان جدا گردند. این امر سبب شد پیروان بی‌رهبر و سرپرست بمانند؛ کینه و حسادت و بخل امویان و عباسیان نسبت به اهل‌بیت و توانایی‌ها و محبوبیت آنان، جلوگیری از نوشته شدن احادیث و سیره نبوی و سیره ائمه به مدت صد سال، حمایت خلفا از برخی فرق و مذاهب و به انزوا کشاندن ائمه و شیعیان ایشان و در فشار قرار دادن آنان، بروز اختلاف، و قرائت‌ها و برداشت‌های متفاوت از قرآن و حدیث و جعل احادیث که باعث گمراهی و اختلاف و افتراق می‌گردید، از مهم‌ترین عواملی بود که به گسترش فرقه‌گرایی شدت بخشید.

این خطری بس گران بود که بر سر راه امامت به وجود آمد. افرادی شناخته‌شده از روی هوا و هوس، مدعی مقام منیع امامت گردیدند. برافراشتن

ص: ۱۱۷

۳۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل‌الطلبیین، ص ۴۱۴.

۳۲. زین عاملی، شیعه در تاریخ، ترجمه محمدرضا عطایی، ص ۱۲۳.

پرچم‌های رنگارنگ از یک طرف و نیز مردم ساده‌لوح طعمه مدعیان بودند. هم‌چنین زمینه لازم برای شناساندن پیشوای مردم وجود نداشت. در این گیرودار آدمک‌ها و پیشوایان دروغین، فرصتی مناسب یافتند که خود را جانشین رهبر عالی‌قدر و معصوم حضرت صادق (ع) و امام کاظم (ع) نشان دهند. بدیهی است دستگاه عباسی که عداوت ذاتی با خاندان علوی داشت، به این آتش دامن زد و رهبرهای دروغین را تأیید نماید. دلیل بر این مطلب، اجتماع فراوان مردم برگرد عبدالله نامزد مقام امامت و جلوگیری نکردن دستگاه خلافت از این اجتماع بود. ولی ابوالحسن موسی (ع) در زاویه خانه خویش نشسته بودند و هر آن خطر کشته شدن نزدیک می‌گردید. از رفت‌وآمد مردم نیز جلوگیری می‌شد و یا تحت مراقبت مأموران قرار می‌گرفتند. ۳۳ امام کاظم (ع) با این صحنه‌های سیاسی روبه‌رو بودند و تنها راه موفقیت را تقیه می‌دانستند تا این‌که فرصت یابند و زیربنای اقدامات آینده را بنیان گذارد. روزگار ایشان را روزگار بدعت‌ها نامیده‌اند. در آن زمان، هر روز کالاهای تازه‌ای به عنوان عقاید و آرا در لباس فرهنگ و مذهب به بازار می‌آمد و از همه زودتر و بهتر حکومت‌های زورمند آن عقاید را استقبال و تأیید می‌نمودند.

خرافیان و کارپردازان اوهام در زمان امام پنجم نیز حضور داشتند ولی در عصر امام هفتم بسیار نیرومند گردیدند امام کاظم (ع) و یارانشان در برابر این کج‌روی و کج‌فکری‌ها مبارزه کردند تا توانستند مشعل هدایت را روشن نگه دارند.

تا زمان امام کاظم (ع) حکومت‌ها به هیچ‌وجه از فعالیت‌های احزاب و دسته‌های ضد دین جلوگیری نکردند، بلکه مذاهب باطله را تقویت می‌نمودند. در این

ص: ۱۱۸

دوران، دو دسته عقاید رواج یافته بود: یکی عقاید ده‌ری، دوم دسته‌بندی‌های بین مسلمانان و رواج شدید افکار زنادقه. امام کاظم (ع) در دوران حکومت مهدی عباسی که آزادی‌های بیش‌تری داشتند، گرفتار طرز تفکرهای زندیقی و غلات گردیدند و به مبارزه علمی با آنان پرداختند، چون عقاید افراطی آن‌ها را برای تشیع زیان‌آور می‌دیدند. بنابراین، چون نشر حقایق راستین اسلام و نشر علوم و فرهنگ اسلامی از انحرافات جلوگیری می‌کرد، امام وظیفه خود دانستند که پیشرو حرکت علمی اسلام و تشیع باشند. بنابراین، امام کاظم (ع) مانند امام صادق (ع) و امام باقر (ع)، در صدد برآمدند تا مکتب علمی پدران خود را تقویت کنند و به تربیت عالمان حوزه دینی تشیع اهتمام ورزند. ایشان شاگردانی تربیت کردند که هر کدام ستونی در عالم فقهات تشیع محسوب می‌شدند: افرادی مانند هشام‌بن سالم، هشام‌بن حکم، یونس‌بن یعقوب، محمدبن سنان، علی‌بن سواد و مؤمن‌الطاق. ۳۴ امام در صدد برآمدند معارف اسلامی را ترویج نمایند چون به خوبی می‌دانستند که نهضت‌های علمی و فرهنگی، تشیع را بهتر به سوی کمال سوق می‌دهد. بنابراین، تبلیغات امام در سایه روش سیاسی حضرتش رنگ خاصی داشت. در این دوره آشفته، معارف اسلامی به همت امام کاظم (ع) شکوفا شد. شاگردان امام به مبارزه با فرقه‌ها و بحث ولایت و امامت توجه کردند و آثار بسیاری نوشتند؛ از جمله:

—

الامامه، نوشته هشام‌بن حکم در اثبات امامت؛—

۳۳. سیدرسول‌الله حجازی، سیری در زندگانی امام هفتم موسی‌بن جعفر (علیهما السلام)، ص ۴۴.

۳۴. محسن خندان، سرچشمه‌های نور (امام موسی کاظم)، ص ۶۰.

الرد علی الزنادقه، نوشته هشام بن حکم در رد فرقه گمراه زناده؛-

الوصیه والرد علی من انکرها، نوشته هشام بن حکم؛-

دو کتاب الرد علی من قال بامامه المفضول و الرد علی المعتزله در رد معتزله نوشته هشام؛

ص: ۱۱۹

-

الرد علی القدریه، نوشته هشام در رد اساس مذهب قدریه؛-

الرد علی الغلاة و کتاب الامامة نوشته یونس بن عبدالرحمان؛-

الاحتجاج فی الامامة، نوشته محمد بن ابی عمیر ازدی؛-

الرد علی المعتزله فی امامة المفضول و کتاب اثبات الوصیه، نوشته مؤمن الطاق درباره نجات مردم از گمراهی؛-

کتاب الامامة و الولاية نوشته علی بن حسن طاهری. ۳۵ دوران امامت امام کاظم (ع) یکی از سخت ترین مقاطع تاریخ اسلام بود. امام با پایداری و تحمل آزارها، این دوره را تحمل کردند و به علت فرو خوردن درد و رنج به «کاظم» معروف شدند. امام علاوه بر سختی هایی که از جانب حکومت عباسی دیدند، تلاش بسیاری برای مبارزه با بدعت ها، کج اندیشی ها و فرقه گرایی ها انجام دادند. این فرقه ها از دوره امامت پدر بزرگوار ایشان به وجود آمده بود و پس از شهادت امام ششم، گسترش بیش تری یافته و نزدیک بود تشیع را دچار پراکندگی بیش تری نماید.

عصر حضرت، آکنده از جریان ها و مکتب های فلسفی و اعتقادی و اجتهادهای فقهی و مشرب های مختلف تفسیری و روایی بود. الحاد و زندقه و غلو و نیز فرقه های متعدد کلامی با افکار و اندیشه های اعتقادی مختلف رواج یافته بودند. فرقه های مختلف با اهداف خاصی به وجود آمدند که اعتقادات متفاوتی درباره جانشینی امامان داشتند. موهومات و خرافات، گسترش یافته و راه های استنباط احکام درست دینی با داوری های شخصی آلوده شده و در استنباط احکام دینی مداخلیت یافته بود. زدودن مسائل اصلی از این بدعت ها، کار دشواری می نمود.

ص: ۱۲۰

امامان در این راه دچار سختی های فراوانی شدند. امام کاظم (ع) با وجود بحران سیاسی و رنج ها، مسئولیت علمی خود را انجام دادند و در اصلاح مسیر درست اسلام با مجموعه علوم و معارف اسلامی مجدانه کوشیدند نمود و مانند پدرشان، راه رستگاری را به انسان ها نشان دادند.

منابع

۱. ابن حجر هیثمی، ابوالعباس احمد بن محمد بن علی الصواعق المحرقة، تحقیق عبدالرحمان بن عبدالله الترمکی و کامل محمد الخراط، ج ۱، لبنان: ناشر مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ ق.
 ۲. ابن طقطقی، تاریخ الفخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
 ۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۶ ق.
 ۴. ابی سعد، منصور بن الحسین الابی، نثر الدر، تحقیق محمد علی قرنه، ج ۱، قاهره: مراجعة علی محمد الجاوی هیئة العامة المصریه للکتب، ۱۹۸۱.
 ۵. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ج ۱۱، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۰.
 ۶. حجازی، سید رسول الله، سیری در زندگانی امام هفتم موسی بن جعفر (علیهما السلام) چاپخانه افست گلشن، ۱۳۵۱.
 ۷. خضری، احمد رضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
 ۸. خندان، محسن سرچشمه های نور (امام موسی کاظم)، تهران: معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.
- ص: ۱۲۱
۹. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، چاپ بیروت، بی تا.
 ۱۰. رضوی اردکانی، سید ابوفاضل، ماهیت قیام شهید فخ، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۰.
 ۱۱. زین الدین عاملی، محمد حسین، شیعه در تاریخ، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
 ۱۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، قم: منشورات الشریف الرضی، ج ۱، ۱۳۶۴.
 ۱۳. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۲، طبع قم، نشر اسلامی، بی تا.
 ۱۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال کشی (اختیار معرفه الرجال) تصحیح مصطفوی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، بی تا.
 ۱۵. شیخ مفید، محمد بن محمد بن النعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، بصیرتی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳ ق.
 ۱۶. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، اعلام الوری، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت الاحیاء التراث، ۱۴۱۷ ق.
 ۱۷. قاضی نعمان بن محمد تمیمی مغربی، شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار، ج ۳، قم: مؤسسه انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی تا.

۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۱۹. مجلسی، علامه محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۷، قم: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه کاظم مدیر شانه‌چی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۲۱. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار، تهران: انتشارات صدرا، چ ۳، ۱۳۶۸.
۲۲. نوبختی، ابو محمد حسن بن موسی، فرق الشیعہ، تصحیح محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۵.
- ص: ۱۲۲
۲۳. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت، بی‌تا.
۲۴. هالم، هاینس، تشیع، ترجمه محمد تقی اکبری، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۵.
۲۵. یعقوبی، احمد بن محمد بن واضح الیعقوبی، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بی‌تا. ۳۶
- ص: ۱۲۳